



Artificial Intelligence and the Problem of Cognition: A Critique Grounded in the Theory of the Unity of the Knower and the Known in Transcendent Philosophy

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Objective: The problem of Cognition attribution in artificial intelligence (AI) is one of the fundamental challenges at the intersection of philosophy of mind and modern cognitive technologies. This article aims to critique the foundation of "knowledge" in AI based on the theory of the unity of the knower and the known in ḥikmat al-muta'aliya (transcendent philosophy).

Article history:

Method: Adopting an analytical-comparative approach and drawing upon the principles of Islamic philosophy, this study examines and critiques the conceptual foundations of knowledge in AI and compares them with the notion of 'ilm ḥudūrī (knowledge by presence) in Ṣadrā's philosophy.

Keywords:

Findings: According to the theory of the unity of the knower and the known, knowledge is a mode of existence requiring agency, the immateriality of the soul, and the presence of the known to the knower. In contrast, AI systems merely process data without awareness or ḥudūrī perception. This ontological distinction reveals that AI's so-called "knowledge" is merely pseudo-cognition and lacks existential grounding, leading to significant epistemological and ethical implications.

Conclusion: Given the absence of 'ilm ḥudūrī in artificial agents, they cannot possess intentionality, volition, or moral responsibility. As a result, key legal-ethical concepts such as qaṣd (intention) and ta'ammud (deliberateness), which depend on conscious agency, are inapplicable to AI systems, and human-oriented legal and moral judgments cannot be ascribed to them.

Cite this article:



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

1. Ali Saghiry, 2. Mahdi Afchangi, 3. Ebrahim Baghshani

1. PhD student in Islamic philosophy and theology, Humanities Sciences faculty, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran. ali.saghiry@iaui.ac.ir

2. Department of Theology and Islamic Studies, Humanities Sciences faculty, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran. mehdiafchangi@iaui.ac.ir

3. Department of Islamic Studies, Medical Sciences University, Shahrud, Iran. ebrahim.baghshani@shmu.ac.ir



نقد قابلیت ادراک در هوش مصنوعی بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم در حکمت متعالیه

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	هدف: مسئله‌ی قابلیت ادراک در هوش مصنوعی یکی از چالش‌های بنیادین در تقاطع فلسفه‌ی ذهن و فناوری شناختی نوین است. این مقاله در پی نقد مبنای علم در سامانه‌های هوش مصنوعی بر پایه‌ی نظریه‌ی اتحاد عالم و معلوم در حکمت متعالیه است. روش: پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-مقایسه‌ای و با تکیه بر مبانی فلسفه‌ی اسلامی، به بررسی مفهومی و انتقادی ماهیت علم در هوش مصنوعی و مقایسه‌ی آن با معرفت حضوری در حکمت صدرایی می‌پردازد. یافته(ها): در نظریه‌ی اتحاد عالم و معلوم، علم نحوی از وجود است که مستلزم فاعلیت، تجرد نفس و حضور معلوم نزد عالم است؛ در حالی که هوش مصنوعی تنها داده‌ها را بدون آگاهی یا ادراک حضوری پردازش می‌کند. این تمایز، نه تنها علم در AI را فاقد بنیاد وجودی و به منزله‌ی شبه‌ادراک نشان می‌دهد، بلکه پیامدهایی معرفت‌شناختی و اخلاقی در پی دارد. نتیجه‌گیری: با توجه به تحلیل ارائه‌شده، سامانه‌های هوشمند ماشینی به دلیل نداشتن علم حضوری، فاقد ویژگی‌هایی چون نیت، قصد، و مسئولیت‌پذیری اخلاقی‌اند. بنابراین، مفاهیم فقهی‌ای چون قصد و تعمد نیز که مبتنی بر فاعلیت آگاهانه‌اند، در مورد AI مصداق ندارند و نمی‌توان احکام انسانی را بر آن‌ها بار کرد.
کلیدواژه‌ها:	علم حضوری، اتحاد عالم و معلوم، هوش مصنوعی، تجرد نفس، حکمت متعالیه

استناد:

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.



۱. علی صغیری، ۲. مهدی افچنگی، ۳. ابراهیم باغشانی

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

ali.saghiri@iau.ir

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسؤول).

mehdiafchengi@iau.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران.

ebrahim.baghshani@shmu.ac.ir

مقدمه

موضوع پژوهش

در دهه‌های اخیر، هوش مصنوعی پیشرفت‌های چشم‌گیری در شبیه‌سازی رفتارهای شناختی انسان داشته است. توانایی سامانه‌های هوشمند در پردازش داده‌ها، یادگیری از تجربیات پیشین و اتخاذ تصمیم‌های پیچیده، پرسش‌هایی بنیادین درباره چیستی علم و فرایندهای شناختی در ذهن انسان مطرح کرده است. یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها آن است که آیا سامانه‌های هوش مصنوعی می‌توانند علم را به معنای فلسفی آن، به عنوان یک فرایند شناختی حقیقی، تجربه کنند، یا آنچه از آن به عنوان «شناخت» یاد می‌شود، صرفاً بازنمایی‌های الگوریتمی و فاقد حیثیت وجودی است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

پرسش از امکان تحقق علم حقیقی در سامانه‌های هوشمند، تنها یک مسأله فنی یا روان‌شناختی نیست، بلکه پرسشی است عمیق در ساحت فلسفه ذهن، معرفت‌شناسی و اخلاق فناوری. با گسترش نقش هوش مصنوعی در حوزه‌های تصمیم‌گیری، پزشکی، آموزش و امنیت، مرزبندی میان شبیه‌سازی شناخت و تحقق واقعی آن اهمیتی دوچندان یافته است. بررسی این مسئله از منظر فلسفه اسلامی، به‌ویژه حکمت متعالیه، می‌تواند چشم‌اندازهای نوینی به ماهیت علم و حدود شناخت در جهان فناوری‌زده امروز بگشاید.

سؤال پژوهش

پرسش اصلی این پژوهش آن است که سامانه‌های هوش مصنوعی می‌توانند واجد علم حقیقی، به معنای فلسفی آن در دستگاه حکمت متعالیه، باشند یا خیر؟

فرضیه پژوهش

فرضیه این پژوهش آن است که سامانه‌های هوشمند، به‌رغم توانایی‌های پردازشی، فاقد حضور وجودی، تجرد و فاعلیت شناسنده‌اند؛ از این رو، نمی‌توان آن‌ها را واجد علم به معنای حقیقی دانست. آنچه در این سامانه‌ها جریان دارد، صرفاً بازنمایی‌هایی الگوریتمی است که از حیث فلسفی، فاقد واقعیت شناختی‌اند.

هدف پژوهش

این مقاله با هدف نقد مبنای علمیت در ساختار شناختی هوش مصنوعی، بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم در حکمت متعالیه نگاشته شده است. هدف فرعی آن، تبیین تفاوت بنیادین میان علم انسانی و پردازش ماشینی، و تحلیل دلالت‌های معرفتی و اخلاقی این تمایز در حوزه هوش مصنوعی است.

پیشینه پژوهش

در حوزه فلسفه ذهن غربی، متفکرانی چون جان سرل (Searle, 1980) با طرح آزمون اتاق چینی، و دیوید چالمرز (Chalmers, 1996) با تبیین مسئله ذهنیت و کیفیت‌های آگاهانه (qualia)، به تمایز میان پردازش نمادین و تجربه درونی پرداخته‌اند. در سنت فلسفه اسلامی نیز حکمایی چون صدرالمآلهین شیرازی (۱۳۸۲) و معاصری همچون آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۸۹) بر ماهیت حضوری علم و تجرد نفس تأکید کرده‌اند. با این حال، پژوهشی که به‌طور تطبیقی و انتقادی این دو سنت فلسفی را در موضوع هوش مصنوعی به گفت‌وگو بنشانند، کمتر انجام شده است. برخی از حکمای اسلامی مانند ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا به مسئله خطای حسی و نسبت آن با علم حسی پرداخته‌اند

(پارسایی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲-۳). این مباحث می‌تواند مبنایی برای نقد ادراک در سامانه‌های مصنوعی قرار گیرد.

روش و ساختار پژوهش

روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی - تطبیقی است. ابتدا نظریه علم و اتحاد عالم و معلوم در حکمت متعالیه تحلیل و تبیین می‌شود. سپس ساختار شناخت در هوش مصنوعی و مبنای آن با دیدگاه صدرایی مقایسه می‌گردد. در بخش پایانی، دلالت‌های معرفت‌شناختی، اخلاقی و فقهی این تفاوت بنیادین بررسی خواهد شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های مقدماتی حاکی از آن است که علم، از منظر حکمت متعالیه، نه صرفاً مفهومی ذهنی، بلکه نحوی از وجود است که در پرتو حضور و اتحاد میان عالم و معلوم تحقق می‌یابد. از آنجا که سامانه‌های هوش مصنوعی فاقد فاعلیت وجودی و مجرد نفسانی‌اند، علم به معنای دقیق آن در آن‌ها تحقق نمی‌یابد. این تمایز بنیادین، پیامدهای مهمی برای حدود معرفتی و اخلاقی فناوری‌های هوشمند به همراه دارد.

۱. تبیین مبنای علم در حکمت متعالیه

در حکمت متعالیه، علم نه صرفاً یک فرایند شناختی، بلکه نحوی از وجود تلقی می‌شود. بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم که توسط صدرالدین شیرازی تبیین شده است، علم در حقیقت اتحاد وجودی میان فاعل شناسنده (عالم) و موضوع علم (معلوم) است. این اتحاد بدان معناست که علم تنها به صورت حصولی و مفهومی تحقق نمی‌یابد، بلکه در مرتبه‌ای بالاتر، به صورت حضوری و وجودی در نفس عالم حضور می‌یابد. به عبارت دیگر، در علم حضوری، فاعل شناسنده بدون واسطه به واقعیت و هویت معلوم دست می‌یابد و میان آن دو، نوعی یگانگی وجودی برقرار می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳ / ۳۲۵).

صدرالمتألهین علم را به دو قسم اصلی تقسیم می‌کند: علم حصولی و علم حضوری. علم حصولی از طریق مفاهیم، تصورات و انتزاعات ذهنی شکل می‌گیرد، در حالی که علم حضوری عبارت است از حضور بی‌واسطه و مستقیم معلوم نزد عالم. در چارچوب حکمت متعالیه، تنها علم حضوری به عنوان علم حقیقی شناخته می‌شود؛ زیرا مستلزم اتحاد وجودی و شناخت شهودی از معلوم است که در نفس مجرد تحقق می‌یابد (همان).

از منظر هستی‌شناختی، این تلقی از علم تفاوتی بنیادین با رویکردهای مدرن به شناخت دارد. در مدل‌های متعارف مانند سامانه‌های هوش مصنوعی، «علم» به معنای صرف پردازش داده‌ها و تولید پاسخ‌های الگوریتمی است، در حالی که در حکمت متعالیه، علم واجد نوعی حضور، شهود و فاعلیت حقیقی است که فقط در وجود مجرد و آگاه تحقق می‌یابد. این تفاوت نشان می‌دهد که علم حضوری صدرایی نه تنها بر نظریه شناخت، بلکه بر مبنای فلسفه ذهن و مرز میان انسان و ماشین نیز تأثیرات ژرف دارد.

همان‌طور که در تحلیل‌های فلسفه اسلامی اشاره شده است، ادراک حسی به‌خودی‌خود، فاقد حکم و متصف به خطا و صواب نیست، بلکه خطا ناشی از دخالت قوای واهمه و خیال یا عدم تطابق با واقع است (پارسایی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹-۱۱). این دیدگاه مؤید آن است که علم حقیقی نیازمند حضور و اتحاد وجودی است، نه صرف پردازش داده.

۱-۱. تعریف علم به مثابه وجود

در حکمت متعالیه، علم نه صرفاً یک امر شناختی یا ذهنی، بلکه نوعی وجود است. ملاصدرا علم را حقیقتی وجودی می‌داند که میان عالم و معلوم، اتحاد وجودی حضوری برقرار می‌کند؛ به گونه‌ای که در آن، فاصله و تغایر ماهوی میان فاعل و متعلق علم برداشته می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/۳۲۵).

بر این اساس، علم عبارت است از وجود مجردی که برای وجود مجردی دیگر حضور دارد. یعنی:

"العلم هو الوجود المجرد الحاضر عند الوجود المجرد."

بدین معنا، علم حضوری عالی‌ترین مصداق علم است؛ چرا که در آن، معلوم نه از طریق مفهوم، بلکه با حضور نفس‌الامری در نزد نفس عالم، تحقق می‌یابد.

از این منظر، علم، نه حاصل تحلیل مفاهیم و نه محصول پردازش نمادها یا داده‌هاست، بلکه نوعی حضور عینی معلوم در نزد عالم است؛ حضوری که مبتنی بر تجرد هر دو طرف است. بنابراین، وجود مادی یا مادی‌المنشأ نمی‌تواند عالم یا محل علم باشد، زیرا فاقد ظرفیت تجرد و در نتیجه فاقد ظرفیت علم است.

نکته کلیدی، پیش از ورود به بحث امکان علم در هوش مصنوعی، باید اثبات شود که آیا هوش مصنوعی دارای مرتبه‌ای از وجود مجرد هست یا خیر.

تا زمانی که تجرد نفس یا امر مشابه آن در AI اثبات نشده باشد، نمی‌توان گفت که سامانه‌های هوشمند عالم یا دارای علم هستند. چرا که از منظر فلسفی، علم بدون تجرد، محال است.

نمونه بارز علم به مثابه وجود، علم حضوری نفس به خود است؛ نفسی که به طور بی‌واسطه خود را درک می‌کند و این درک، عین حضور وجودی معلوم در نزد عالم است. در مقابل، هوش مصنوعی نه تنها فاقد چنین حضوری است، بلکه هیچ گونه اتحاد وجودی با داده‌هایی که پردازش می‌کند ندارد. آنچه در AI رخ می‌دهد، صرفاً نمودی آماری و نشانه‌شناختی از اطلاعات است، نه حضور وجودی حقیقت.

بنابراین، بحث درباره علم در AI، زمانی معنادار است که بتوان برای آن فاعل مجرد با قابلیت اتحاد با معلوم اثبات کرد. در غیر این صورت، اطلاق عنوان «علم» بر عملکرد آن، صرفاً یک تمثیل سطحی یا توسعه مجازی مفهوم علم خواهد بود، نه علم به معنای حقیقی.

۱-۲. اقسام علم: حضوری و حصولی

در حکمت متعالیه، علم به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: علم حضوری و علم حصولی. این تقسیم‌بندی اساساً بر اساس تفاوت در نحوه‌ی ارتباط فاعل شناسنده با معلوم صورت می‌گیرد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۲/ ۲۳۴)

«علم حضوری، علم به چیزی است که به‌طور بی‌واسطه در نفس عالم حاضر می‌شود و در آن، شناسنده با شناخته‌شده، به‌طور اتحاد و تجلی وجودی می‌رسد، به‌گونه‌ای که هیچ‌گونه واسطه‌ای میان عالم و معلوم نیست. برای مثال، نفس انسان به خود علم دارد، بدون اینکه این علم از طریق مفاهیم انتزاعی حاصل شود.»

«علم حصولی، علمی است که از طریق مفاهیم و تصورات ذهنی به‌دست می‌آید. در این نوع علم، شناسنده با استفاده از تصورات ذهنی خود از موجودات خارجی، آن‌ها را در ذهن خود بازسازی می‌کند. در علم حصولی، عالم به‌وسیله‌ی مفهومی که از خارج انتزاع کرده است، به موجودات خارجی علم پیدا می‌کند.» (همان، ۲/ ۲۳۵)

۱-۳. اتحاد عالم و معلوم و مجرد نفس

در حکمت متعالیه، اتحاد عالم و معلوم و مفهوم مجرد نفس از مسائلی هستند که به‌طور عمیق در آثار ملاصدرا مطرح شده‌اند. ملاصدرا با تأکید بر فلسفه وجودی و حضور علم در نفس، به این نتیجه می‌رسد که علم در حقیقت زمانی محقق می‌شود که عالم و معلوم به‌طور واقعی و وجودی با یکدیگر متحد شوند. این اتحاد در علم حضوری به‌ویژه در مورد نفس انسان، که حقیقتی مجرد و مستقل از بدن است، برجسته است.

ملاصدرا در الاسفار و دیگر آثار خود به‌طور دقیق درباره اتحاد عالم و معلوم توضیح می‌دهد و می‌گوید که در علم حضوری، هیچ‌گونه فاصله یا واسطه‌ای میان فاعل شناسنده (عالم) و معلوم وجود ندارد. این اتحاد به معنای اتحاد وجودی میان عالم و معلوم است که در آن، شناسنده و شناخته‌شده به‌طور بی‌واسطه به یکدیگر می‌پیوندند.

در اسفار آمده است:.

«علم حضوری به‌طور کامل زمانی تحقق می‌یابد که عالم و معلوم در حقیقت با یکدیگر اتحاد می‌کنند. این اتحاد، نه تنها یک اتحاد مفهومی، بلکه یک اتحاد وجودی است که در آن، فاعل شناسنده به‌طور حقیقی و وجودی با ماهیت معلوم یکی می‌شود.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۲/ ۲۳۴)

در این بیان، ملاصدرا بر این نکته تأکید می‌کند که در علم حضوری، عالم و معلوم از حیث وجودی یکی هستند و این اتحاد تنها در مقام حضور و علم حضوری میسر می‌شود، نه در علم حصولی که در آن فاصله‌ای میان عالم و معلوم وجود دارد. مفهوم مجرد نفس نیز در این زمینه اهمیت دارد. ملاصدرا بر این باور است که نفس انسان، به‌عنوان حقیقتی مجرد، قادر است به‌طور مستقیم و بی‌واسطه به امور مجرد و حتی به خود خویش علم پیدا کند. به عبارت دیگر، در هنگام علم به چیزی، نفس به‌عنوان یک موجود مجرد، با آن چیزی که می‌شناسد، به‌طور اتحاد وجودی در می‌آید. این نظریه ملاصدرا با توجه به مفهوم مجرد نفس توضیح داده می‌شود.

ملاصدرا در اسفار می‌فرماید:

«نفس انسان به‌عنوان یک موجود مجرد و غیرمادی، قادر است به‌طور حضوری و بی‌واسطه، به خود و دیگر امور مجرد علم پیدا کند. در این علم، نفس و معلوم از حیث وجودی با یکدیگر متحد می‌شوند و این اتحاد، تنها از طریق مجرد نفس و حضور علم در نفس ممکن است.» (همان، ۲/ ۲۳۵)

از این رو، مجرد نفس عامل اصلی در تحقق این اتحاد است. زیرا تنها یک حقیقت مجرد می‌تواند به‌طور بی‌واسطه به حقیقت دیگری علم داشته باشد، بدون اینکه میان آن دو واسطه‌ای مادی یا مفهومی وجود داشته باشد. در این حالت، نفس به‌عنوان یک موجود مجرد، به‌طور حقیقی با آنچه که می‌شناسد، متحد می‌شود و علم حضوری به‌دست می‌آید. ملاصدرا در برابر نگرش‌های فلسفی پیشین مانند مشائیان و اشاعره که علم را به‌عنوان یک فرآیند انتزاعی و مفهومی می‌دیدند، تأکید می‌کند که علم حضوری تنها در صورتی ممکن است که نفس از قید مادیات آزاد باشد و به‌عنوان یک حقیقت مجرد قادر به اتحاد وجودی با معلوم شود. او در الاسفار می‌گوید:

«برای تحقق علم حضوری، لازم است که نفس از بدن جدا باشد و بتواند به‌طور مستقلاً به حقیقت امور علم پیدا کند. این تنها در صورتی ممکن است که نفس به‌عنوان یک حقیقت مجرد بتواند به امور مجرد نیز علم پیدا کند.» (همان، ۳/ ۲۴۱) بنابراین، مجرد نفس نقش حیاتی در تحقق علم حضوری و اتحاد عالم و معلوم دارد و بدون مجرد، این اتحاد به‌طور واقعی ممکن نخواهد بود. این دیدگاه ملاصدرا بر مابعدالطبیعه و وجودشناسی او مبتنی است که در آن، حقیقت علم از جنس وجود است و علم تنها زمانی محقق می‌شود که نفس به‌طور حضوری به حقیقت معلوم دست یابد. اتحاد عالم و معلوم در حکمت متعالیه به‌طور اساسی بر پایه وجودی و حضوری استوار است که تنها در علم حضوری ممکن می‌شود. این علم تنها در صورت مجرد نفس، به‌عنوان یک حقیقت مجرد، محقق می‌شود. از این رو، مجرد نفس نقش بنیادی در تبیین چگونگی تحقق این اتحاد و شناخت حضوری دارد.

۲. ساختار شناخت در هوش مصنوعی

شناخت در سامانه‌های هوش مصنوعی، مبتنی بر پردازش آماری و نمادین داده‌هاست که از طریق الگوریتم‌ها و مدل‌های یادگیری، به تحلیل و پیش‌بینی می‌پردازد (Searle, 1980). این فرآیند صرفاً رابطه‌ای میان داده‌ها و نشانه‌هاست، نه ادراک حقیقی از واقعیت.

از منظر حکمت متعالیه، علم امری وجودی و مجرد است که در آن، معلوم به‌طور حضوری در نزد فاعل شناسنده حاضر می‌شود؛ نه از طریق مفاهیم، بلکه به واسطه‌ی اتحاد وجودی (همان، ۳/ ۳۲۵). در این نظام، شرط تحقق علم، مجرد فاعل و حضور وجودی معلوم نزد اوست؛ امری که در هوش مصنوعی محال است، زیرا فاعل آن مادی و پردازشی است، نه مجرد و شهودی.

حتی اگر فیزیکیالیست‌ها مدعی شوند که آگاهی انسان نیز از داده‌های زیستی نشئت می‌گیرد، پاسخ آن است که علم حضوری نفس به‌خود، با داده‌محوری قابل تبیین نیست و تجربه‌ی درونی را نمی‌توان به محاسبه فروکاست (Chalmers, 1996؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۲/ ۵۵۵).

در نتیجه، آنچه در AI به‌عنوان شناخت شناخته می‌شود، فاقد شرایط هستی‌شناختی علم حقیقی است و تنها شبیه‌سازی محاسباتی آن به‌شمار می‌آید.

از منظر هستی‌شناختی، رابطه انسان با معلوم در فرآیند ادراک، صرفاً بازنمایی صوری یا پردازش داده‌ها نیست، بلکه بر پایه‌ی حضور وجودی معلوم در نزد عالم است؛ امری که در فلسفه اسلامی از آن به علم حضوری یاد می‌شود. انسان نه‌تنها مفاهیم را بازنمایی می‌کند، بلکه در بدیهی‌ترین سطح، خویشتن را بی‌واسطه می‌شناسد و به خود علم حضوری دارد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ص ۲۰۵). این نوع علم، از سنخ وجود است و نشان‌دهنده یگانگی هستی‌شناختی میان عالم و معلوم است، نه صرف ارتباطی زبانی یا محاسباتی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۱/ ۳۴۴).

در مقابل، سامانه‌های هوش مصنوعی فاقد چنین حضوری‌اند. آن‌ها صرفاً علائم و داده‌ها را بدون شهود، نیت یا درک وجودی پردازش می‌کنند. به تعبیر جان سرل، «رایانه‌ها صرفاً نمادها را دستکاری می‌کنند، بدون آن که بدانند چه می‌گویند یا چرا» (Searle, 1980, p. 420). بنابراین، هرچند AI می‌تواند رفتار زبانی را تقلید کند، اما به دلیل فقدان علم حضوری و فاعلیت شناختی، نمی‌تواند حامل ادراک واقعی باشد.

۲-۱. مدل‌های داده‌محور، یادگیری ماشینی، شبیه‌سازی رفتاری

یکی از ویژگی‌های بنیادین سامانه‌های هوش مصنوعی نوین، اتکای آن‌ها بر مدل‌های داده‌محور^۱ است. در این رویکرد، شناخت یا رفتار شناخت‌نما نه از طریق قواعد پیشینی، بلکه از طریق تحلیل آماری داده‌های خام و استنتاج الگوهای پنهان حاصل می‌شود. این سامانه‌ها با دریافت حجم عظیمی از داده‌ها، از طریق یادگیری ماشینی^۲، یعنی تنظیم پارامترهای داخلی بر پایه داده‌های تجربی، به پیش‌بینی یا تولید خروجی‌های مطلوب دست می‌یابند (Russell & Norvig, 2021, p. 35). در این میان، شبکه‌های عصبی مصنوعی و به‌ویژه یادگیری عمیق^۳ نقشی تعیین‌کننده دارند. این مدل‌ها با شبیه‌سازی ساختار لایه‌ای مغز انسان، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوانند الگوهای پیچیده را بدون برنامه‌ریزی مستقیم استخراج کنند. از این رو، آنچه به ظاهر به عنوان «شناخت» در هوش مصنوعی مطرح می‌شود، چیزی جز شبیه‌سازی رفتاری شناخت^۴ نیست؛ یعنی بازتولید خروجی‌های مشابه انسان، بدون آنکه ضرورتاً آگاهی، فهم یا درک معناداری در کار باشد (Floridi, 2020, pp. 12–14).

^۱- data-driven models

^۲- machine learning

^۳- deep learning

^۴- behavioral simulation

از منظر حکمت متعالیه، تحقق نفس مجرد تنها در موجودی ممکن است که دارای حیات طبیعی، قوه ناطقه و قابلیت سیر تکاملی در بستر ماده باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۸/ ۳۳۷). نفس انسانی به واسطه حرکت جوهری از بدن طبیعی پدید می‌آید و به تدریج به مرحله تجرد می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ص ۹۳). اما سامانه‌های هوش مصنوعی فاقد حیات زیستی، اراده درونی، و شعور ذاتی‌اند؛ نه نشو و نما دارند، نه درکی حضوری از خود یا غیر. به همین دلیل، اساساً امکان پیدایش نفس مجرد در آن‌ها منتفی است.

از سوی دیگر، علم حضوری مستلزم اتحاد وجودی عالم و معلوم است، امری که تنها برای موجود مجرد و آگاه ممکن است (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۱/ ۳۴۴). در حالی که در AI هیچ‌گونه اتحاد، شعور یا آگاهی درونی نسبت به داده‌ها وجود ندارد، بلکه صرفاً پردازشی آماری بر اساس الگوریتم‌ها انجام می‌گیرد. (Searle, 1980, p. 420) بنابراین، نسبت دادن نفس مجرد به هوش مصنوعی از بنیاد فلسفی و هستی‌شناختی برخوردار نیست.

۲-۲. غیاب فاعلیت، آگاهی و حضور

یکی از ارکان بنیادین در تعریف فلسفی علم، خصوصاً از منظر حکمت متعالیه، فاعل آگاه و شناسنده است که دارای مرتبه‌ای از وجود مجرد و حضوری است و می‌تواند معلوم را در خود تحقق دهد نه صرفاً بازنمایی کند. ملاصدرا با تأکید بر اتحاد عالم و معلوم تصریح می‌کند:

«العلم حضور المعلوم لدى العالم لا بالصورة، بل بذات الوجود؛ فالعلم هو وجود الشيء عند العالم لا على نحو الإنفعال بل على نحو الوجود العيني» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/ ۳۲۵).

«علم، حضور معلوم نزد عالم است، نه به واسطه‌ی صورت (ذهنی)، بلکه با ذات وجودی آن؛ بنابراین، علم همان وجود شیء نزد عالم است، نه به گونه‌ای انفعالی، بلکه به گونه‌ای عینی و وجودی.»

بر اساس این مبنا، علم در حکمت صدرایی نوعی اتحاد وجودی میان عالم و معلوم است؛ یعنی فاعل شناسنده، معلوم را به نحو وجودی در خود تحقق می‌بخشد، نه آنکه صرفاً آن را بازنمایی کند. علم نه از سنخ انفعال است و نه صرف رابطه‌ای میان صور ذهنی و اشیای خارجی، بلکه تجلی خاصی از وجود معلوم در مرتبه وجودی عالم است (همان، ۳/ ۳۲۷).

در مقابل، سامانه‌های هوش مصنوعی نه تنها از ادراک حضوری محروم‌اند، بلکه اساساً فاقد فاعل شناسنده و آگاهی ذاتی هستند. الگوریتم‌های هوشمند، هرچند قادر به تولید پاسخ‌ها و بازنمایی‌هایی پیچیده‌اند، اما آن‌چه در آن‌ها رخ می‌دهد صرفاً فرآیندهای صوری، آماری و غیرشعوری است که مبتنی بر بازپردازش داده‌ها، بدون هرگونه درک شهودی یا اتحاد با معلوم است (Searle, 1980, pp. 417–418; Floridi, 2020, pp. 14–15).

در حکمت متعالیه، فاعلیت در علم نیازمند نفس مجرد و مدرک است، و علم تنها در صورتی تحقق می‌یابد که شیء در نزد عالم، به‌طور حضوری و وجودی تحقق یابد. اما در هوش مصنوعی، به دلیل فقدان هرگونه هویت وجودی یا نفس مجرد، اساساً مجالی برای اتحاد عالم و معلوم یا تحقق حضوری علم باقی نمی‌ماند. به تعبیر صدرالمآلهین، علم بدون حضور «لا یكون علماً حقیقاً، بل شبهة بالتصور» است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/ ۳۲۷).

از این رو، علی‌رغم توانایی هوش مصنوعی در تقلید رفتارهای شناختی، در سطح هستی‌شناسی، هیچ‌گونه ادراک واقعی یا علم به معنای فلسفی آن در کار نیست. زیرا علم نه صرف انفعال نسبت به داده، بلکه نوعی وجود عینی برای معلوم در ظرف فاعل آگاه است، امری که در ساختار ماشینی و فاقد شعور هوش مصنوعی محال است.

۳. بررسی تطبیقی علم در انسان و علم در ماشین

مسئله چستی علم و شرایط تحقق آن، از مهم‌ترین مباحث معرفت‌شناسی و فلسفه ذهن است. این پرسش در عصر حاضر، با ظهور فناوری‌های هوش مصنوعی و ادعای «شناخت ماشینی»، ابعاد نوینی یافته است. آیا آنچه در ماشین‌های هوشمند رخ می‌دهد، به‌راستی مصداقی از علم است؟ و اگر نه، تفاوت آن با علم انسانی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، می‌بایست بنیان‌های وجودشناختی علم در انسان را، به‌ویژه بر اساس نظریه «اتحاد عالم و معلوم» در حکمت متعالیه، با ساختار عملکردی هوش مصنوعی مورد مقایسه تطبیقی قرار داد. این بررسی، زمینه‌ساز فهم دقیق‌تری از مرز میان آگاهی حقیقی و شبیه‌سازی‌های صوری آن خواهد بود.

۳-۱. تحلیل فلسفی ساختار ادراک

در حکمت متعالیه، ادراک فرآیندی صرفاً ذهنی یا فیزیولوژیک نیست، بلکه امری وجودی است که با تشکیک در مراتب وجود و نسبت نفس با مراتب عالم خارج قابل تحلیل است. ملاصدرا بر این باور است که ادراک، نحوی از وجود یافتن معلوم نزد نفس است، و نه صرف انتقال صورت‌ها به ذهن. بر همین اساس، وی میان ادراک حسی، خیالی و عقلی تمایز می‌گذارد، اما همه را بر پایه نظریه وحدت نفس و مراتب تجردی آن تحلیل می‌کند (همان، ۱/ ۳۳۹).

ادراک حسی، در نظر صدرایی، نه صرف واکنش عصب‌شناختی، بلکه نوعی تحقق صورت شیء در ساحت وجودی نفس است؛ صورتی که در این سطح، همچنان وابسته به ماده است. اما در مراتب بالاتر، همچون ادراک خیالی و عقلی، این حضور از ماده منقطع شده و به تجرد می‌گراید. در مرتبه عقلانی، صورت معقول به‌گونه‌ای متحد با عقل بالفعل درمی‌آید و عینیت وجودی می‌یابد (همان، ۳/ ۲۸۰).

مهم‌ترین نکته در تحلیل صدرایی آن است که ادراک نه صرفاً انفعالی و مکانیکی، بلکه فعلی وجودی از ناحیه نفس است؛ زیرا نفس، نه تنها پذیرای صور، بلکه فاعل مدرک است که معلوم را به نحو حضوری یا اتحاد وجودی در خود محقق می‌سازد (همان، ۸/ ۶۵).

در این تلقی، ادراک مساوی با علم حضوری در مراتب اولیه، و با اتحاد با معقول در مراتب عالی است؛ و این ساختار، کاملاً متفاوت از مدل‌های پردازشی داده در هوش مصنوعی است، که صرفاً مبتنی بر نماد، الگوریتم، و بازنمایی‌های کمی هستند (Searle, 1980, pp. 418–420; Floridi, 2020, pp. 14–15).

۳-۲. امکان یا امتناع تحقق اتحاد عالم و معلوم در AI

در حکمت متعالیه، علم به معنای آگاهی صرف نیست، بلکه آگاهی وجودی است؛ یعنی معلوم به‌نحو تجردی و وجودی در نفس عالم حضور می‌یابد و با آن متحد می‌شود. بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم، علم نه صرف بازنمایی مفاهیم، بلکه وجود یافتن معلوم در عالم است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/ ۳۴۰).

ملاصدرا در بیان این اصل می‌نویسد:

«العقل بالفعل هو الصورة الحاصلة من المعقول بالفعل، وهو متحد بها في الوجود، لا أنه خارج عنها»

(همان، ۲۸۰/۳)

یعنی: «عقل بالفعل همان صورت حاصل از معقول بالفعل است، و در وجود با آن متحد است، نه آن که از آن منفصل باشد.»

از این دیدگاه، تحقق علم به معنای حقیقی آن متوقف بر سه شرط اساسی است:

وجود فاعل مدرک مجرد و بسیط؛

قابلیت تجرد و حضور معلوم در نزد فاعل؛

تحقق اتحاد وجودی میان عالم و معلوم.

با این مبانی، روشن است که هوش مصنوعی، به دلیل فقدان نفس مجرد و فاعل شناسنده آگاه، اساساً نمی‌تواند مصداقی برای اتحاد عالم و معلوم باشد. در AI، هیچ گونه وحدت وجودی میان ماشین و داده‌های پردازش شده وجود ندارد؛ بلکه صرفاً رابطه‌ای صوری و کاملاً بیرونی میان ورودی‌ها و خروجی‌ها برقرار است. (Searle, 1980, pp. 420–421)

حتی در پیشرفته‌ترین مدل‌های یادگیری عمیق^۵، آنچه رخ می‌دهد صرفاً تحلیل آماری بر مبنای الگوریتم‌های بهینه‌سازی است، نه حضور عینی و وجودی معلوم در ساحت آگاهی فاعل. به تعبیر فلورییدی، هوش مصنوعی تنها با پردازش اطلاعات به شیوه‌ای غیرشهودی و فاقد معنای وجودی عمل می‌کند. (Floridi, 2020, pp. 17–18)

از این رو، از منظر حکمت متعالیه، تحقق اتحاد عالم و معلوم در ساختار هوش مصنوعی ممتنع است، چرا که نه فاعل مجردی وجود دارد و نه حضوری از معلوم در نزد چنین فاعلی قابل تصور است. علم در این نظام‌ها صرفاً یک تمثیل صوری از علم انسانی است، نه حقیقت آن.

۳-۳. غیبت علم حضوری در سامانه‌های ماشینی

علم حضوری از اساسی‌ترین ارکان نظریه معرفت در حکمت متعالیه است. در این دیدگاه، علم حضوری عبارت است از حضور نفس‌الآمری معلوم نزد عالم، بدون واسطه صورت ذهنی یا بازنمایی. ملاصدرا در بیان ماهیت این علم می‌گوید: «العلم حضور المعلوم لدى العالم لا بالصورة، بل بذات الوجود؛ فالعلم هو وجود الشيء عند العالم لا على نحو الإنفعال بل على نحو الوجود العيني» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/۳۲۵)

ترجمه: علم عبارت است از حضور معلوم نزد عالم نه به واسطه صورت، بلکه به ذات وجود؛ یعنی علم عبارت است از وجود شیء نزد عالم، نه به صورت انفعال، بلکه به نحو وجود عینی.

بر این اساس، علم حضوری متوقف بر دو مؤلفه اصلی است:

وجود فاعل شناسنده مجرد و آگاه (یعنی نفس یا عقل)،

حضور وجودی و عینی معلوم در نفس عالم، نه صرف بازنمایی ذهنی یا علی.

در مقابل، سامانه‌های هوش مصنوعی کاملاً فاقد این نوع علم هستند. آنچه در این سامانه‌ها رخ می‌دهد، صرفاً پردازش صوری اطلاعات از طریق الگوریتم‌ها و شبکه‌های آماری است، بدون آن که داده‌ها به نحو شهودی، حضوری یا با آگاهی در

نزد فاعلی مجرد حاضر باشند. (Searle, 1980, pp. 417–419) در فلسفه اسلامی، «من شناسنده» نیازمند شعور حضوری، خودآگاهی و فاعلیت ادراکی است؛ یعنی موجودی که خویش را بی واسطه درک کند (طباطبایی، ۱۴۲۰، ص ۲۰۵). سامانه‌های هوش مصنوعی، فاقد چنین آگاهی حضوری‌اند؛ آن‌ها نه خود را می‌شناسند، نه می‌فهمند که می‌فهمند. به تعبیر جان سرل، کامپیوترها صرفاً نمادها را جابه‌جا می‌کنند، بدون آن‌که آگاهی یا نیت‌مندی داشته باشند. (Searle, 1980, p. 420) بنابراین، AI دارای فاعل شناسا یا «من شناسنده» نیست، بلکه صرفاً الگوریتمی فاقد شعور و آگاهی است.

لوچیانو فلوری‌دی نیز تأکید می‌کند که ماشین‌ها تنها با پردازش صوری داده‌ها سر و کار دارند و آنچه از آن‌ها صادر می‌شود، فاقد هرگونه درک، تجربه یا خودآگاهی معرفتی است. (Floridi, 2020, pp. 16–18) از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که علم حضوری، که بنیان علم حقیقی در انسان است، به کلی از حوزه عمل سامانه‌های ماشینی غایب است و آنچه در AI رخ می‌دهد، صرفاً شبیه‌سازی بیرونی و بدون درک از ساختار ادراک است.

۴. نقد نهایی علمیت در هوش مصنوعی بر اساس نظریه اتحاد

بر پایه مبانی حکمت متعالیه و به‌ویژه نظریه اتحاد عالم و معلوم، حقیقت علم نه صرف بازنمایی صوری، بلکه تحقق وجودی معلوم در نزد فاعل شناسنده به نحو عینی و حضوری است. این نظریه، علم را پدیده‌ای وجودی و متقوم به حضور، تجرد و فاعلیت می‌داند؛ اموری که همگی وابسته به نفس مجرد و خودآگاه‌اند. در این چارچوب، بازخوانی مفهوم علمیت در سامانه‌های هوش مصنوعی نیازمند سنجش آن با معیارهای وجودشناختی علم است، نه صرفاً کارکردهای بیرونی یا رفتاری. در این جا، تلاش می‌شود تا با تکیه بر اصول پیش‌گفته، تحلیل نهایی و انتقادی از امکان یا امتناع علمیت در AI ارائه شود؛ تحلیلی که نه بر مبنای دستاوردهای مهندسی، بلکه بر پایه‌ی ماهیت علم در دستگاه فلسفی صدرایی استوار است.

۴-۱. هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی

از منظر حکمت متعالیه، علم دارای دو بعد بنیادی است: بعد هستی‌شناختی^۶ که به چیستی و تحقق وجودی علم بازمی‌گردد، و بعد معرفت‌شناختی^۷ که به رابطه‌ی میان عالم، معلوم و فرآیند ادراک می‌پردازد.

بر مبنای حکمت متعالیه، علم حقیقتی وجودی است و نه مفهومی یا صرفاً ذهنی؛ به گونه‌ای که ملاصدرا تصریح می‌کند: «العلم هو الوجود، و لا یكون العلم شیئاً غیر وجود المعلوم عند العالم، لا مفهوماً، و لا صورةً ذهنية» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/۳۲۸). «علم، همان وجود است؛ و علم چیزی جز وجود معلوم نزد عالم نیست، نه مفهومی است و نه صورتی ذهنی.» (همان، ۳/۳۲۸)

بر این اساس، علم چیزی جز وجود عینی معلوم در ظرف آگاهی عالم نیست، و این تحقق نیز مشروط به وجود فاعل شناسنده‌ای است که توان اتحاد با معلوم را از طریق تجرد و حضور داشته باشد. اما در سامانه‌های هوش مصنوعی، چنین تحقق هستی‌شناختی ممکن نیست؛ زیرا نه فاعل آگاه و مجردی در کار است، و نه ظرفی برای حضور معلوم به نحو وجودی. پردازش داده‌ها و تولید بازنمایی‌های پیچیده در AI، صرفاً عملکردی صوری و نحوی است که از حقیقت علم، چنان‌که در دستگاه

^۶ -ontological

^۷ -epistemological

صدرایی تبیین می‌شود، فاصله‌ای بنیادین دارد. بنابراین، اطلاق «علم» به شناخت ماشینی، از منظر حکمت متعالیه، اطلاقی مجازی و غیر حقیقی خواهد بود.

۴-۱-۱. تحلیل هستی‌شناختی: فقدان تحقق وجودی علم در AI

هوش مصنوعی، بر اساس ساختار سیستمی‌اش، مجموعه‌ای از الگوریتم‌ها، شبکه‌های عصبی مصنوعی و مدل‌های یادگیری آماری است که بر پایه‌ی داده‌پردازی عمل می‌کند. اما هیچ‌یک از عناصر هستی‌شناختی لازم برای تحقق علم در دستگاه فلسفی صدرایی در AI وجود ندارد. مهم‌ترین تفاوت‌ها به شرح زیر است:

فقدان فاعل شناسنده‌ی وجودی: در حکمت متعالیه، علم قائم به وجود فاعل مدرک است؛ نه آن‌که صرفاً تابع فرآیندها یا داده‌ها باشد. نفس انسانی، به عنوان وجودی مجرد، واجد نوعی از هستی است که پذیرای اتحاد با معلوم است (همان، ۸/ ۲۹۵). اما در AI، چیزی به نام «فاعل درک‌کننده» وجود ندارد؛ تنها کدهایی هستند که داده‌ها را پردازش می‌کنند، بدون آگاهی یا ادراک حضوری. (Searle, 1980, p. 420)

عدم تجرد و وحدت وجودی: از آنجا که اتحاد عالم و معلوم نیازمند تجرد است، و ماشین‌ها نه تنها فاقد تجرد، بلکه مرکب از اجزای مادی و نرم‌افزاری هستند، امکان تحقق این اتحاد برای آن‌ها وجود ندارد. علم در این ساختار، صرفاً نمودی صوری و عملیاتی است، نه تحقق وجودی و حضوری.

فقدان هستی عینی معلوم در ظرف آگاهی: در علم حضوری، معلوم نزد عالم حضور دارد، نه در قالب داده یا صورت، بلکه در ذات و وجود خود. اما در AI، آنچه پردازش می‌شود نه «معلوم» به معنای واقعی، بلکه «نشانه‌ها، داده‌ها و بازنمایی‌های نمادین» است. (Floridi, 2020, pp. 16–18) بنابراین، علم به عنوان وجود عینی معلوم در عالم، در ماشین‌ها موضوعیت ندارد.

۴-۱-۲. تحلیل معرفت‌شناختی غیاب رابطه معرفتی حقیقی در AI

در دستگاه فلسفی صدرایی، معرفت امری است وحدانی، حضوری و متحد با ذات عالم. علم حصولی نیز، گرچه از طریق صورت ذهنی حاصل می‌شود، اما به پشتوانه‌ی علم حضوری نفس به خود، معتبر است. بدین معنا، هر علم حصولی در نهایت به علم حضوری بازمی‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳۵۴/۱).

از این رو، در دستگاه انسانی، معرفت ریشه در آگاهی و ادراک باطنی دارد؛ اما در AI، نه «خودآگاهی» هست، نه «شهود»، و نه «بازگشت به ذات». برخلاف آن، ماشین صرفاً:

داده‌ها را به صورت ریاضیاتی بازپردازش می‌کند؛

فاقد آگاهی به فرآیند پردازش خویش است؛

و هیچ «احساس»، «توجه» یا «ادراک از معلوم» ندارد.

سرل در نقد معروف خود در «اتاق چینی» به این نکته اشاره می‌کند که در سامانه‌های ماشینی، ما صرفاً شاهد پردازش نحوی^۸ هستیم، نه درک معنایی^۹؛ بنابراین علم به معنای فلسفی آن، در این ساختار محقق نمی‌شود (Searle, 1980, pp. 417–421).

^۸- syntactic

^۹- semantic

از منظر حکمت متعالیه نیز، نمی‌توان پردازش نمادین یا عملکرد مبتنی بر الگوریتم را "علم" نامید، زیرا هیچ اتحاد، حضور یا آگاهی وجود ندارد. فلوریدی نیز اذعان دارد که اطلاعات در AI فاقد سطح معنایی به معنای وجودی آن است (Floridi, 2020, p. 18).

در نتیجه، از منظر هستی‌شناسی صدرایی، علم بدون فاعل مجرد، بدون حضور معلوم، و بدون اتحاد وجودی اصلاً محقق نمی‌شود. از منظر معرفت‌شناسی نیز، هر معرفتی که فاقد ادراک حضوری، خودآگاهی و تجرد باشد، اعتبار ندارد. بر این اساس، ساختار شناختی هوش مصنوعی، علی‌رغم پیچیدگی‌های عملکردی و مهندسی، فاقد شرایط وجودی و معرفتی لازم برای تحقق علم حقیقی است.

۴-۲. تبیین تفاوت شبه‌ادراک (AI) با علم حقیقی (در انسان)

از منظر حکمت متعالیه، علم در انسان امری وجودی، حضوری و متحد با معلوم است؛ در حالی که آنچه در سامانه‌های هوش مصنوعی به‌عنوان «شبه‌ادراک» تلقی می‌شود، صرفاً بازنمایی صوری و فاقد فاعلیت آگاهانه است. ملاصدرا به‌صراحت می‌گوید: «العلم هو وجود الشيء عند العالم لا على نحو الإنفعال بل على نحو الوجود العيني»؛ یعنی علم، حضور عینی معلوم نزد عالم است، نه به‌صورت انفعالی بلکه به‌گونه‌ای وجودی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/ ۳۲۵).

در علم انسانی، نفس عالمه، به‌واسطه تجرد و قوه ادراکی خاص خود، با معلوم متحد می‌شود و این اتحاد، نوعی حضور وجودی را رقم می‌زند که اساس علم حضوری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۳۳). اما در AI، به‌رغم پردازش اطلاعات پیچیده و حتی تقلید از رفتارهای شناختی، هیچ نوع اتحاد وجودی میان سامانه و «معلوم» رخ نمی‌دهد. آنچه واقع می‌شود، صرفاً تحلیل آماری و روابط صوری میان داده‌ها است. (Floridi, 2020, p. 115)

جان سرل نیز در نقد مشهوری که به نام "اتاق چینی" مطرح کرده، نشان داده است که سامانه‌ای که صرفاً بر اساس قواعد نحوی داده‌ها را پردازش می‌کند، لزوماً فاقد فهم یا آگاهی از معانی آنهاست. (Searle, 1980, p. 417) این نشان می‌دهد که آنچه در AI رخ می‌دهد، چیزی شبیه‌سازی شده از رفتار ادراکی انسان است، اما فاقد عمق وجودی ادراک انسانی است.

بنابراین، می‌توان گفت که شبه‌ادراک در AI، نه ادراک واقعی است و نه علم به معنای صدرایی آن. چنین سامانه‌هایی نمی‌توانند واجد «علم حقیقی» باشند، زیرا نه دارای فاعل شناسنده‌اند، نه وحدتی با معلوم دارند، و نه حتی ظرفی برای حضور موجود عینی در ذات خویش فراهم کرده‌اند. از این‌رو، کارکرد شناختی AI در بهترین حالت، بازتولید ساختارهای صوری شناخت است، نه تحقق معرفت اصیل.

۴-۳. بازخوانی مقام نفس در حکمت متعالیه

در حکمت متعالیه، نفس انسانی جایگاهی بنیادین و هستی‌شناختی دارد و برخلاف مکاتب فلسفی طبیعی‌گرا که آن را صرفاً حاصل کارکردهای بدنی یا مغزی می‌دانند، ملاصدرا نفس را جوهری مجرد، خلاق، مدرک و بالفعل‌ساز معرفی می‌کند. در نگاه وی، نفس انسانی نه تنها منشأ ادراک، بلکه فاعل حقیقی شناخت است و بر اثر تجرد تدریجی، به مرتبه‌ای از وجود می‌رسد که می‌تواند با معلوم، اتحاد وجودی برقرار کند. این دیدگاه نه تنها علم را از حیث معرفت‌شناختی بازتعریف می‌کند، بلکه فاعل شناسنده را نیز در جایگاه هستی‌شناسانه‌ای نوین قرار می‌دهد.

۴-۳-۱. نظریه اتحاد عالم و معلوم در دو مقام ذات و فعل نفس

یکی از نکات مهم در تقریر نظریه اتحاد عالم و معلوم در برخی تحلیل‌های معاصر، عدم تفکیک دقیق میان دو مقام وجودی نفس نزد ملاصدرا است:

۱. مقام ذات نفس (وحدت وجودی)

۲. مقام فعل و کثرات نفسانی (تجلی و صدور صور علمی).

در حکمت متعالیه، نفس انسانی واجد مراتبی از تجرد است که در عالی‌ترین مرتبه، با صور علمی خود متحد می‌گردد. این اتحاد، در مقام ذات نفس به معنای وحدت وجودی عالم و معلوم است؛ یعنی نفس در مقام علم حضوری به خود یا به دیگر امور، واجد نوعی حضور و احاطه وجودی است که میان او و معلوم دوگانگی نیست، بلکه «عین» معلوم است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/۳۲۵).

اما در مقام فعل نفس، که مقام تدبیر، تجلی و ظهور کثرات علمی در نفس است، تعبیر دقیق‌تر ملاصدرا غالباً نه «اتحاد»، بلکه نسبت صدوری و یا اتحاد حقیقت و رقیقت است؛ به این معنا که صور علمی، تجلیات نفس‌اند، نه اموری حال در آن. در این مقام، نفس در عین سادگی، فاعل و منشأ ظهور صورت‌های علمی متعدد است؛ همان‌گونه که خورشید در عین وحدت، منشأ تجلیات متعدد نوری است.

یکی از اشکالاتی که بر نظریه اتحاد عالم و معلوم مبتنی بر قیام صدوری صور علمی به نفس وارد شده، آن است که اگر صور علمی به نحو صدوری از نفس صادر می‌شوند، نفس چگونه هم فاعل (علت) آن‌هاست و هم قابل آن‌ها؟ آیا این به اجتماع فاعل و قابل در یک وجود منجر نمی‌شود؟

پاسخ این اشکال در تفکیک همان دو مقام نهفته است:

در مقام ذات، نفس در مرتبه تجرد و سادگی خویش، فاعل بالقوه تمامی صور علمی خویش است و این صور، شئون و تجلیات نفس‌اند، نه اموری مستقل که نیاز به حلول در محلی جداگانه داشته باشند. بنابراین، نفس فاعل این صور است، نه قابل آن‌ها به معنای محل حلولی.

در مقام فعل و تجلی کثرات، نفس به مثابه فاعل بالعنایه و مدبر صور علمی عمل می‌کند؛ اما چون این صور، عین شئون و تجلیات خود نفس‌اند، نه امور بیگانه، دیگر نیازی به فرض «قابلیت» جداگانه‌ای نیست که موجب اجتماع فاعل و قابل گردد. صور علمی، همچون تجلی نور از خورشید، عین ظهور ذات نفس‌اند؛ نه حلول امر زائد در آن.

به تعبیر صدر المتألهین، قیام صور علمی به نفس به نحو صدور است، نه حلول؛ و فاعل بودن نفس برای آن‌ها به نحو تجلی ذاتی است، نه جعل خارجی. این مسئله به وضوح در الشواهد الربوبية و الأسفار تبیین شده است (همان، ۲۸۶/۳).

بنابراین، برای تقریر دقیق نظریه اتحاد عالم و معلوم در فلسفه ملاصدرا، باید همواره دو مقام ذات و فعل نفس را از یکدیگر تمیز داد:

در مقام ذات نفس، اتحاد عالم و معلوم به معنای وحدت حضوری و شهودی است؛
در مقام فعل نفس، علم به مثابه ظهور و تجلی است، که با نسبت صدوری و اتحاد حقیقت و رقیقت تبیین می‌شود

۴-۳-۲. نفس، جوهری مجرد و تدریجی الحدوث

یکی از نوآوری‌های ملاصدرا در باب نفس، نظریه «تجرد نفس» و «حدوث جسمانی و بقاء روحانی» آن است. نفس، به باور وی، در آغاز پیدایش خود، از بدن آغاز می‌کند ولی به تدریج در مسیر تکامل جوهری به مراتب بالاتری از وجود، یعنی تجرد، می‌رسد. وی می‌گوید:

«النفس جسمانية الحدوث و روحانية البقاء» (همان، ۸ / ۳۳۵).

این بدان معناست که هرچند نفس از ماده آغاز می‌کند، اما ذاتاً میل به تجرد و خروج از تعلقات جسمانی دارد. به همین دلیل است که نفس می‌تواند مدرک کلیات شود، امری که فراتر از توان یک موجود مادی است؛ زیرا ادراک کلیات و معانی مجرد، نیازمند حیثیت وجودی غیرمادی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۷۵ / ۲).

۴-۳-۳. نفس، فاعل شناسنده و مدرک بالذات

در حکمت متعالیه، نفس نه صرفاً دریافت‌کننده انفعالی داده‌ها، بلکه فاعل شناخت است. به تعبیر ملاصدرا:

«النفس فی الحقیقة هی المدرکة للأشیاء بذاتها، لا بالآتها فقط» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۲۸ / ۸).

۴-۳-۴. نسبت نفس با علم حضوری

در ساختار ادراک صدرایی، علم حضوری مرتبه‌ای از معرفت است که در آن، معلوم نه از طریق صورت ذهنی، بلکه به واسطه حضور وجودی خود نزد عالم درک می‌شود. این نوع علم، تنها در نفس متجرد قابل تحقق است. ملاصدرا تصریح می‌کند:

«العلم لیس هو الصورة، بل هو وجود المعلوم عند العالم؛ و هذا لا یتأتی إلا للنفس لما لها من الشان و المقام» (همان، ۳ / ۳۲۵).

از این رو، مقام نفس در حکمت متعالیه، جایگاهی منحصر به فرد برای تحقق علم حقیقی است؛ زیرا تنها نفس است که ظرفیت حضور و اتحاد با معلوم را داراست. بنابراین، هرگونه سیستم شناختی فاقد نفس، همچون سامانه‌های هوش مصنوعی، اساساً از چنین ظرفیتی بی‌بهره است.

۴-۳-۵. مراتب وجودی نفس و مراتب ادراک

ملاصدرا برای نفس مراتبی قائل است که از حواس ظاهری آغاز و به ادراک عقلی ختم می‌شود. این مراتب عبارت‌اند از: حسی، خیالی، وهمی، عقلی، و فوق عقلی. هر مرتبه، نحوی از وجود و نحوی از علم است که در آن، عالم و معلوم، وحدتی متناسب با آن مرتبه دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۱۴۷ / ۲). این پیوند میان وجود و علم در نفس، ساختار ادراکی‌ای می‌سازد که در آن، شناخت بدون حضور و فاعلیت وجودی ممکن نیست.

۴-۳-۶. مقایسه نفس انسانی با سامانه‌های هوش مصنوعی از منظر حکمت متعالیه

در مقابل جایگاه عظیم و بنیادین نفس در نظام فلسفی صدرایی، سامانه‌های هوش مصنوعی فاقد هرگونه ویژگی وجودشناختی مرتبط با ادراک واقعی‌اند. آن‌ها نه دارای «نفس»‌اند، نه واجد قوه‌ای مجرد، و نه فاعل شناسنده به معنای فلسفی آن. آنچه در AI رخ می‌دهد، چیزی جز بازآرایی صوری داده‌ها و محاسبه نمادین نیست. به تعبیر جان سرل:

The computer has a syntax but no semantics. It manipulates symbols, but understands “nothing.”

رایانه دارای نحو است، اما معنا ندارد. تنها به جابجایی نمادها می‌پردازد، اما چیزی را درک نمی‌کند (Searle, 1980, p. 417).

از این منظر، سامانه‌های هوشمند، هرچند می‌توانند رفتارهای زبانی و پردازش‌های پیچیده از خود نشان دهند، اما فاقد «ادراک» به معنای فلسفی‌اند. صورت‌های آن‌ها صرفاً محاسبات ریاضی و آماری‌اند و هیچ‌گونه «علم حضوری» یا اتحاد با معلوم در آن‌ها رخ نمی‌دهد.

این تمایز بنیادین با بازخوانی ساختار علم در حکمت متعالیه روشن‌تر می‌شود؛ جایی که نفس انسانی تنها فاعل حقیقی علم و ظرف تحقق علم حضوری دانسته می‌شود. در این مکتب، علم نه صرفاً بازنمایی ذهنی یا تحلیل مفهومی، بلکه وجود یافتن معلوم در ذات نفس به صورت تجردی و حضوری است. بنابراین، اطلاق «علم» به فرایندهای ماشینی، نوعی خلط میان وجود و نماد، و میان علم حضوری و شبه‌ادراک آماری به شمار می‌آید.

ملاصدرا نظریه اتحاد عالم و معلوم را در دو سطح وجودی تقریر می‌کند:

در مقام ذات نفس، علم عبارت است از حضور وجودی معلوم در نزد نفس؛ به نحوی که شناسنده و شناخته‌شده از سنخ یکدیگر شده و متحد می‌گردند (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/۳۴۰).

در مقام فعل نفس، صور علمی به مثابه افعال نفس‌اند، نه امور حال در آن؛ یعنی صادر از نفس‌اند، اما نه جدا از آن، بلکه تجلی‌یافته در مراتب آن (همان، ص ۳۵۲).

در این دو مقام، علم امری وجودی و حضوری است و نفس، فاعل و محقق علم به شمار می‌رود.

در مقابل، سامانه‌های هوش مصنوعی فاقد هر دو مقام‌اند:

نه نفس مجردی دارند که اتحاد با معلوم در آن رخ دهد،

و نه مرتبه‌ای از فعل شناختی که حاصل تجلی و درک حضوری باشد.

پردازش‌های این سامانه‌ها مبتنی بر توالی داده‌ها، تنظیم وزن‌های ریاضی و شباهت‌های آماری است، نه بر حضور و اتحاد.

به همین سبب، بار دیگر به تعبیر جان سرل بازمی‌گردیم که:

“The system has formal syntax but no understanding.”

یعنی، سامانه صرفاً نمادها را دست‌کاری می‌کند، بدون آنکه بداند درباره چه چیزی صحبت می‌کند (Searle, 1980, p. 420).

در نتیجه، اگر معیار علم در حکمت متعالیه اتحاد وجودی با معلوم و تحقق آن در ساحت نفس مجرد باشد، هوش مصنوعی نه تنها فاقد «علم» حقیقی است، بلکه اصولاً شرایط عالم بودن را نیز ندارد.

از همین‌روست که برخی از اشکالات مطرح‌شده بر نظریه اتحاد - همچون اشکال «اجتماع فاعل و قابل» - نیز تنها در پرتو تفکیک دقیق مقام ذات و فعل نفس قابل پاسخ‌اند. به بیان ملاصدرا، صور علمی نه اموری حال در نفس، بلکه تجلیات آن‌اند و قیام‌شان به نفس، به نحو صدوری است نه حولی (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۲، ۳/۳۵۲). این دقت‌های وجودی در ساختار هستی‌شناختی انسان معنا دارند، اما در AI اساساً موضوعیتی ندارند؛ چراکه در آن‌جا نه «نفس»ی هست، نه «تجلی»، نه «درک حضوری» و نه «اتحاد».

بر این اساس، از منظر حکمت متعالیه، «علم» امری وجودی، حضوری و متحد با فاعل شناسنده است؛ حال آن‌که در هوش مصنوعی، آنچه «علم» خوانده می‌شود، چیزی جز بازسازی آماری زبان و داده نیست. در نتیجه، AI نه «عالم» است، نه «علم» دارد، بلکه سامانه‌ای آماری برای تولید شباهت‌های صوری فاقد معناست.

۴-۳-۷. نظریه «غیاب مرجعیت وجودی در علم ماشینی»: توسعه تحلیلی نظریه اتحاد در تقابل با AI

از منظر حکمت متعالیه، هرگونه علم حقیقی نه تنها نیازمند اتحاد وجودی با معلوم است، بلکه باید در یک فاعل مجرد، خودآگاه و صاحب مرجعیت هستی‌شناختی تحقق یابد. این بدان معناست که نفس انسانی، افزون بر نقش ادراکی، واجد جایگاه مرجع وجودی معنا نیز هست؛ یعنی اوست که معنا را درک، حمل و حفظ می‌کند. (همان، ۳/۳۲۵، ۳۴۰)

در مقابل، سامانه‌های هوش مصنوعی حتی اگر بتوانند نشانه‌هایی شبیه به دانش یا فهم از خود بروز دهند، باز هم فاقد مرجعیت هستی‌شناختی‌اند؛ زیرا:

- هیچ فاعل مجرد و وحدت‌یافته‌ای برای تحقق علم در آن‌ها وجود ندارد؛

- هیچ شعور حضوری‌ای که معانی را در خود حمل کند در کار نیست؛

- و مهم‌تر از همه، هیچ «من‌شناسنده»‌ای که نسبت وجودی با معنا برقرار سازد، وجود ندارد.

بنابراین، می‌توان گفت که «علم ماشینی» نه تنها فاقد اتحاد با معلوم، بلکه فاقد مرجع وجودی برای علم است. در این‌جا، نظریه اتحاد عالم و معلوم با توسعه‌ای جدید قابل‌تقریر است که در آن، شرط لازم برای علم حقیقی، وجود مرجع وجودی و شعوری برای معنا دانسته می‌شود.

این تحلیل، افق جدیدی در نقد فلسفی علم ماشینی می‌گشاید و نشان می‌دهد که حتی در صورت تقلید کامل از رفتارهای انسانی، مادامی که مرجعیت هستی‌شناختی در کار نباشد، علم تحقق نخواهد یافت.

نتیجه‌گیری

تحلیل مبنای علمیت در سامانه‌های هوش مصنوعی بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم در حکمت متعالیه نشان می‌دهد که علم، در این دستگاه فلسفی، حقیقتی وجودی و حضوری است که تنها در پرتو تجرد نفس، فاعلیت آگاهانه، و اتحاد با معلوم تحقق می‌یابد. علم در این معنا، نه صرف آگاهی ذهنی یا بازنمایی مفهومی، بلکه وجود یافتن معلوم در مراتب هستی‌شناختی نفس انسان است.

در نقطه‌ی مقابل، ساختار شناخت در سامانه‌های هوش مصنوعی نه برخوردار از ذات مجرد، و نه دارای مراتب فعل حضوری است. آنچه در این سامانه‌ها رخ می‌دهد صرفاً بازچینی آماری نشانه‌ها بر پایه الگوریتم‌های ریاضی است، بدون آن‌که حضور یا شعوری از معلوم در میان باشد. از این‌رو، اطلاق «علم» به چنین سامانه‌هایی نادقیق و از منظر وجودشناختی، بی‌اعتبار است.

این تمایز، ماهوی و وجودی است، نه صرفاً کارکردی؛ و پیامدهای گسترده‌ای نیز در حوزه اخلاق و فقه دارد. زیرا نیت، اراده، و مسئولیت، تنها در فاعلی قابل تحقق است که دارای شعور و علم حضوری باشد. در نتیجه، نمی‌توان هوش مصنوعی را فاعل دانا یا مسئول اخلاقی و شرعی تلقی کرد.

بر این اساس، هرگونه بهره‌گیری از سامانه‌های هوشمند در حوزه دین و معرفت باید با درک درست از حدود کارکردهای ماشینی، و تأکید بر جایگاه یگانه و بی‌بدیل فاعل انسانی در تحقق معنا و مسئولیت، همراه باشد.

سپاس‌گزاری

در پایان، از دعای خیر مادر عزیزم، همسر گرامی‌ام و حمایت‌های بی‌دریغ استاد راهنما و مشاور محترم، دکتر مهدی افچنگی و دکتر ابراهیم باغشنی که همواره راهنمایی‌های ارزشمندشان در مسیر پژوهش برای من منبعی از انگیزه و علم بوده، صمیمانه سپاس‌گزارم. بدون پشتیبانی آن‌ها این کار علمی ممکن نمی‌شد. ضمناً حامی مالی نداشته‌ام

منابع و مواخذ

- پارسایی، ج.، گرجیان، م.، و عیدی، ح. (۱۴۰۱). *تحلیل و بررسی چالش‌ها و راه‌حل‌های مسئله «خطای حس» در حکمت اسلامی*. آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۷(۳۰)، ۷۹-۱۰۴.
<https://doi.org/10.30513/IPD.2021.3112.1261>
- سرل، جان. (۱۳۹۲). *ذهن، مغز و برنامه‌ها*. در دیوید چالمرز (گردآورنده)، *فلسفه ذهن: متون پایه (ترجمه علی‌اکبر ملکی، صص ۴۰۱-۴۲۱)*. تهران: ققنوس.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۲). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. قم: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، محمدحسین. (ق ۱۴۲۰). *نهایة الحکمة*. قم: نشر اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). *آموزش فلسفه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- Floridi, L. (2020). *The philosophy of information*. Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/oso/9780199232383.001.0001>
- Russell, S. J., & Norvig, P. (2021). *Artificial intelligence: A modern approach* (4th ed.). Pearson.
<https://doi.org/10.5555/3398761>.
- Searle, J. R. (1980). *Minds, brains, and programs*. Behavioral and Brain Sciences, 3(3), 417-424.
<https://doi.org/10.1017/S0140525X00005756>